



The Effect of Adopting the Statute of Limitations for Civil Claims on the Prevention of Lawsuits Concerning Unauthorized Transfer of Property

Mojtaba Dehghan dar¹, Mahdi Esmaili², Hassan HajiTabar Firouzjaei³

[Received: 2026/05/08 Accepted: 2026/07/16]

 10.22034/aqcr.2026.2088234.1210

Abstract

This study aims to examine the impact of the elimination of the statute of limitations from civil claims and to explain the role of accepting this legal institution in preventing the initiation of claims concerning the transfer of another person's property to a third party. Furthermore, Iran's criminal policy approach toward the statute of limitations and its effects on judicial security and the efficiency of the judicial system have been analyzed. This research has been conducted through a library-based method using a descriptive-analytical approach. In this regard, relevant laws and regulations, the opinions of the Guardian Council, and legislative developments concerning the statute of limitations and the crime of transferring another person's property have been examined. The findings of the study indicate that the elimination of the statute of limitations from civil claims after the Islamic Revolution has enabled the filing of claims related to the transfer of another person's property without any temporal restrictions. This situation has not only increased the volume of judicial cases but has also led to the initiation of claims based on very old events, difficulties in proving allegations, and a decline in the stability and security of legal relations. Moreover, an examination of legislative developments concerning the crime of transferring another person's property demonstrates that the legislator's criminal policy in this area has fluctuated between protecting property rights, ensuring judicial security, and, at certain stages, adopting de-incarceration approaches. The results of the study suggest that the acceptance of the statute of limitations in civil claims, alongside criminal statutes of limitations, can strengthen judicial security and the stability of legal relations while preventing the filing of a portion of claims related to the transfer of another person's property. Such an approach, in addition to reducing the number of cases submitted to courts, can also contribute to the objectives of de-incarceration policies and improving the efficiency of the judicial system.

Keyword: Transfer of another person's property, statute of limitations, civil claims, criminal policy, de-incarceration.

Citation: Dehghan dar, M., Esmaili, M. & HajiTabar Firouzjaei, H. (2026). The Role of Criminal Law in the Control and Prevention of Social Deviance. *Applied criminology research*, 4(11), 151-171.
https://www.qacr.ir/article_737652.html?lang=en

1. Department of Criminal Law and Criminology, Ayatollah Amoli Branch, Mazandaran, Iran. Email:Dehghandar.mojtaba@gmail.com

2. Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email:Mahdi.esmaeili@iauctb.ac.ir

3. Department of Law, Faculty of Law, Qaemshahr Branch, Mazandaran, Iran. Email:hajitabar@yahoo.com



تأثیر پذیرش مرور زمان دعاوی حقوقی در پیشگیری از طرح دعاوی انتقال مال غیر به دیگری

مجتبی دهقان‌دار^۱، مهدی اسماعیلی^۲✉، حسن حاجی تبار فیروزجاهی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۵]

doi 10.22034/qacr.2026.2088234.1210

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر حذف قاعده مرور زمان از دعاوی حقوقی و تبیین نقش پذیرش این نهاد در پیشگیری از طرح دعاوی انتقال مال غیر به دیگری انجام شده است. همچنین رویکرد سیاست جنایی ایران در قبال مرور زمان و آثار آن بر امنیت قضایی و کارآمدی نظام دادرسی مورد تحلیل قرار گرفته است. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این راستا، قوانین و مقررات مرتبط، نظریات شورای نگهبان و تحولات تقنینی مربوط به مرور زمان و جرم انتقال مال غیر مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حذف مرور زمان از دعاوی حقوقی پس از انقلاب اسلامی، امکان طرح دعاوی مرتبط با انتقال مال غیر را بدون محدودیت زمانی فراهم کرده است. این وضعیت علاوه بر افزایش حجم پرونده‌های قضایی، موجب طرح دعاوی مبتنی بر وقایع بسیار قدیمی، دشواری اثبات ادعاها و کاهش ثبات و امنیت در روابط حقوقی شده است. همچنین بررسی تحولات تقنینی مرتبط با جرم انتقال مال غیر بیانگر آن است که سیاست جنایی قانون‌گذار در این حوزه میان حمایت از حقوق مالکانه، تأمین امنیت قضایی و در برخی مقاطع اتخاذ رویکردهای حبس‌زدایانه در نوسان بوده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که پذیرش مرور زمان در دعاوی حقوقی، در کنار مرور زمان کیفری، می‌تواند ضمن تقویت امنیت قضایی و ثبات روابط حقوقی، از طرح بخشی از دعاوی مرتبط با انتقال مال غیر پیشگیری کند. چنین رویکردی افزون بر کاهش ورودی پرونده‌ها به محاکم، می‌تواند در راستای اهداف سیاست حبس‌زدایی و افزایش کارآمدی نظام دادرسی نیز مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: انتقال مال غیر، مرور زمان، دعاوی حقوقی، سیاست جنایی، حبس‌زدایی.

استناددهی: دهقان‌دار، مجتبی، اسماعیلی، مهدی، و حاجی تبار فیروزجاهی، حسن. (۱۴۰۵). تأثیر پذیرش مرور زمان دعاوی حقوقی در پیشگیری از طرح دعاوی انتقال مال غیر به دیگری. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۴(۱۱)، ۱۷۱-۱۵۱.

https://www.qacr.ir/article_737652.html

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد آیت‌الله آملی، مازندران، ایران. رایانامه: Dehghandar.mojtaba@gmail.com

۲. گروه حقوق دانشکده حقوق واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: Mahdi.esmaeili@iauctb.ac.ir

۳. گروه حقوق، دانشکده حقوق واحد قائم‌شهر، مازندران، ایران. رایانامه: hajitabar@yahoo.com

مقدمه

مرور زمان در دعاوی مدنی موضوعی بود که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ تصریح گردیده بود، اما پس از انقلاب با نظر شورای نگهبان این قاعده از قوانین حذف گردید. نتیجه این امر، امکان طرح دعاوی مختلف در امور مدنی بدون محدودیت زمانی است که این موضوع، پیامدهای نامطلوبی در عمل ایجاد نموده و موجب گردیده ذی‌نفعان علاوه بر حق طرح دعاوی حقوقی بدون هرگونه محدودیت زمانی، به تبع آن حق طرح دعاوی کیفری را نیز داشته باشند. از این رو، این مسئله علاوه بر افزایش آمار ورودی پرونده به محاکم حقوقی، بر افزایش آمار ورودی پرونده به دادسرا نیز تاثیر گذاشته و با سیاست حبس‌زدایی قوه قضائیه در تضاد است.

در این پژوهش، تلاش شده است تا با هدف فراهم آوردن درکی روشن و یکسان از واژگان تخصصی برای خواننده، مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات کلیدی که در مباحث آتی به‌کار رفته‌اند، تعریف و تبیین شوند. تعاریف ارائه شده شامل معانی لغوی و همچنین برداشت‌های اصطلاحی و تخصصی مرتبط با موضوع و هدف پژوهش می‌باشد. درک صحیح این مفاهیم، به فهم عمیق‌تر مباحث مطرح‌شده در بخش‌های بعدی کمک شایانی خواهد کرد.

۱. مرور زمان^۱

مرور زمان در لغت به معنی رفتن و گذشتن، گذر کردن (عمید، ذیل کلمه مرور زمان) و سپری شدن و گذشتن زمان (دهخدا، ذیل کلمه مرور زمان) آمده است. مرور زمان در فرهنگ حقوقی عرب اغلب با عنوان التقادم و گاه مرور الزمن یا مضي الموت بیان می‌شود و در انگلستان مرور زمان را «Limitation» می‌گویند که معنای تحت‌اللفظی آن «تحدید» است (گروهی از مؤلفان، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸). در زبان آلمانی به آن قاعده «Verjährung» می‌گویند که معنای لغوی آن ریشه دواندن و یا مژمن شدن است. در فرانسه مرور زمان را «La prescription» که معنی لغوی آن «سرلوحه» است می‌گویند گایوس^۲ فقیه رومی می‌گوید مرور زمان یکی از مخترعات حقوق مدنی بوده و گوژاس^۳ و فرریر^۴ فرانسوی و گروسوس^۵ هلندی هم از پیروان این عقیده هستند. پوفند^۶ هم از پیروان این عقیده هستند، ولی برعکس پوفند ورف آلمانی معتقد است که در اعداد حقوقی طبیعی به‌شمار می‌رود و مرلن^۷ و دونود^۸ هم که از علمای حقوق فرانسه

1. Lapse of Time / prescription

2. Gaius

3. Gajus

4. Ferriere

5. Grotius

6. Pufendorf

7. Marlin

8. Dunod





هستند نیز از همین اصل پیروی کرده‌اند (رجبی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۲). دکترین حقوق تعاریف متعددی از رژیم مرور زمان داشته‌اند. یکی از مؤلفان حقوق کیفری رژیم مرور زمان را عبارت از گذشتن مدتی می‌داند که پس از آن، از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوا عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان‌پذیر نیست (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۳۳۲).

از تعریف اصطلاحی عرف عامه نیز، از عبارت «مرور زمان» معنایی بیشتر از حرکت و گذشتن زمان استنباط نمی‌شود و در زبان محاوره‌ای ممکن است این عبارت در هر موضوعی که به نحوی با گذشت زمان ارتباط دارد به‌کار رود؛ اما حقوقدانان معنای خاصی را از عبارت مذکور استنباط می‌کنند، به‌طور مطلق در علم حقوق «مرور زمان» به معنی گذشتن مدتی از زمان که سپری شدن آن مدت اثرات خاصی در حقوق مدنی یا کیفری دارد، به‌کار برده می‌شود. در هر صورت، ارائه تعریفی واحد و جامع و مانع که تمامی مصادیق مرور زمان را در برگیرد، ممکن نیست و لذا تعریفی جامع از مرور زمان که مورد اتفاق نظر همه باشد، در قوانین و نوشته‌های حقوقدانان مشاهده نمی‌شود (هاشمی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۴). با این وجود، در ادامه به تناسب موضوع، به برخی تعاریف نیز خواهیم پرداخت.

۱-۱. فلسفه پذیرش مرور زمان

در خصوص پذیرش یا رد این اصل، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح گردیده است، اما به‌طور کلی، هنگامی که رویدادی مجرمانه در جامعه رخ می‌دهد، احساس نگرانی و اضطراب عمومی را فرامی‌گیرد. در چنین شرایطی، دولت به نمایندگی از جامعه، مسئولیت پیگرد قانونی و مجازات مجرم را برای رفع این نگرانی بر عهده می‌گیرد. حال، اگر به دلایل گوناگون (مانند عدم شکایت شاکی یا ناتوانی در دستگیری و مجازات) امکان پیگیری قضایی فراهم نشود و با گذر زمان، این واقعه مجرمانه از اذهان عمومی محو گردد، اما پیگیری‌ها و شکایات جدیدی مطرح شود، جامعه مجدداً دچار اضطراب خواهد شد. در این وضعیت، رسیدگی به جرمی که سال‌ها پیش رخ داده و مجازات عامل آن، تنها راه بازگرداندن آرامش عمومی تلقی می‌شود. با این حال، گذشت زمان طولانی از وقوع جرم و فراموش شدن آن، جمع‌آوری ادله و مستندات لازم برای اثبات جرم را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو می‌سازد.

بر اساس فلسفه این نهاد حقوقی، وقوع جرم باعث بر هم خوردن نظم اجتماعی و ایجاد نگرانی عمومی می‌شد و پیگرد و مجازات مجرم، راهی برای اعاده این نظم بود؛ اما اگر به دلیل فراموشی موضوع، پیگیری قضایی در زمان مقرر صورت نگیرد، عدم پیگیری مجدد به نفع

جامعه خواهد بود؛ چرا که پیگیری پس از گذشت زمان طولانی، می‌تواند زیان بیشتری به جامعه وارد کند.

یکی از دلایل کلیدی که برای مرور زمان مورد تأکید قرار می‌گیرد، «حفظ منافع عمومی و اجتماعی» است. دلیل اهمیت این موضوع آن است که هدف اصلی مجازات، پیگیری از تشویش در جامعه است؛ بنابراین، هر زمان که انقضای مهلت قانونی برای پیگیری و مجازات مجرم، در راستای منافع جامعه باشد، باید توجه ویژه‌ای به آن مبذول داشت (عادل‌نیا نجف‌آبادی و رحمت، ۱۴۰۱، ص ۹۲۱).

دولت‌ها برای برقراری و حفظ نظم اجتماعی، وظایف و مسئولیت‌های مشخصی را به عهده دارند. در صورتی که پس از گذشت مدتی طولانی، موفق به پایان دادن به خصومت‌ها و مجازات مجرم نشوند، حجم قابل توجهی از پرونده‌ها بدون نتیجه باقی‌مانده و این امر منجر به اختلال در نظام قضایی و تضییع حقوق اجتماعی و عدالت خواهد شد. شواهد عملی نیز اثبات کرده‌اند که پرونده‌هایی که به‌ظاهر در جریان هستند، اما در عمل راکد مانده‌اند، مانع بزرگی برای فعالیت نظام قضایی کشور محسوب شده و از پرداختن قوه قضاییه به مسئولیت‌های حیاتی‌تر جلوگیری می‌کنند.

تعداد پرونده‌هایی که در نظام قضایی دولت‌ها پس از گذشت زمان طولانی به نتیجه قطعی (مجازات) نمی‌رسند، باعث برهم خوردن نظم قضایی و تضعیف مسئولیت و تکالیف دولت در حفظ نظم عمومی جامعه می‌شود و حقوق اجتماعی را پایمال می‌سازد. این موضوع در عمل نیز مشاهده شده است که گاهی پرونده‌های به‌ظاهر فعال، اما در واقع بلامتکلیف، روند کار نظام قضایی را کند کرده و مانع رسیدگی به پرونده‌های مهم‌تر می‌گردند؛ بنابراین، اگر پیگیری و مجازات مجرم پس از گذشت زمان طولانی، نه تنها به برقراری نظم از دست رفته جامعه کمکی نکند، بلکه موجب بی‌نظمی و ایجاد موانع در انجام وظایف دولتی شود، می‌توان با استناد به «مرور زمان»، پرونده را از رسیدگی خارج کرد تا به صلاح جامعه بوده و از اختلال در نظم جلوگیری شود.

در متون فقهی عباراتی همچون «حفظ نظام» یا «مصلح مردم» به چشم می‌خورد که می‌توان آن را به تئوری فوق ربط داد. همان‌طور که در قرآن کریم این دو واژه در مقابل یکدیگر به کار برده شده‌اند؛ مانند آیه «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ»^۱ صالح و مفسد در اندیشه اسلامی با مفاهیمی چون «خیر و شر»، «نفع و ضرر»، «حسنات و سیئات» دیده می‌شود، موارد نافع همگی مصالح هستند و جزو خوبی‌ها دسته‌بندی می‌شوند و برخلاف آن مفسد همگی ضرر و بد

۱. قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۵۶؛ سوره یونس، آیه ۸۱.





هستند (عادل‌نیا نجف‌آبادی و رحمت، ۱۴۰۱، ص ۹۱۲)^۱. بنابراین اگر چیزی موافق مصلحت عمومی و حافظ نظام باشد، از نظر فقهی به‌صورت مسلم و تحت عناوین ثانویه باید حکم به مشروعیت آن برای حفظ نظام و تأمین مصالح عمومی داده شود. یکی از دلایلی که در بین ادله ارائه شده بهترین دلیل و شامل همه جرایم و مراحل رسیدگی هست، این است که از نظر برخی از نویسندگان حقوقی یکی از ابزارهای سیاست جنایی برای ایجاد صلح عمومی، مرور زمان می‌باشد و باید در قانون کشور وارد شود (عادل‌نیا نجف‌آبادی و رحمت، ۱۴۰۱، ص ۹۲۱). البته موافقت با عدم مجازات بر اثر مرور زمان از سوی همه مکاتب نیست. از سری مکاتب مخالف با این نهاد می‌توان به مکتب ایتالیایی اثباتی و مکتب عدالت مطلق اشاره کرد و همچنین بکاریا با این که اعتقادی به زیان‌بار بودن مرور زمان ندارد، تأکید بر متناسب بودن مدت اهمیت جرم و مجازات دارد و مخالف اعمال این تأسیس در جرایم مهم است و معتقد هست که: «با به اثبات رسیدن جنایات جان‌گذاری که خاطره آنها در ذهن مردم ثبت می‌شود، مشمول مرور زمان شدن افراد بزه‌کار و گریزان از کیفر درست نیست» (بکاریا، ۱۳۹۷، ص ۷۹-۸۰).

۲-۱. تعریف مرور زمان در دعاوی مدنی

در ترمینولوژی حقوق، مرور زمان چنین تعریف شده است: «گذشتن مدتی است که به‌موجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمی‌شود» (جعفری لنگرودی، ذیل کلمه مرور زمان). قانون‌گذار نیز در ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به تعریف مرور زمان در دعاوی مدنی پرداخته بود و بیان می‌داشت که: «مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که به‌موجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمی‌شود» اما این تعاریف کامل به نظر نمی‌رسد. مرور زمان اصطلاحی است که در ادبیات حقوقی ایران برای تمامی انواع و اقسام این نهاد حقوقی اعم از حقوقی کیفری و غیره به‌کار گرفته شده است. این اصطلاح با توجه به سابقه طولانی بهره‌برداری از آن^۲ کاملاً جاافتاده و دارای حقیقت عرفی خاص می‌باشد. متون قانونی داخلی و خارجی، بعضاً تعاریفی از مرور زمان ارائه نموده‌اند. در قوانین انگلستان تعریفی از مرور زمان ارائه نشده، ولی قانون مرور زمان ۱۹۸۰ در این خصوص مقررات مربوطه را تشریح نموده است (صدیقی و مجتهد سلیمانی، ۱۳۹۹، ص ۹۵). یکی از اساتید حقوق مرور زمان را چنین تعریف کرده است که «گذشتن زمان معینی که قانون‌گذار آن را با شرایط خاص موجب گسیخته شدن رابطه مالک از مملوک و یا عدم استماع دعوی بر علیه

۱. در قرآن واژه رایج برای مصالح، «حسنات» و برای مفاسد، «سینات» است.

۲. به‌طور مثال اولین قانون راجع به‌مرور زمان در دعاوی مدنی، قانون مرور زمان اموال غیرمنقول مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۶ می‌باشد.

متصرف و مالکیت متصرف دانسته است «مرور زمان» نامیده می‌شود» (صفائی، ۱۳۲۴، ص ۴). سایر صاحب‌نظران اقسام مرور زمان را تعریف نموده، ولی تعریفی از مرور زمان به نحو اطلاق ارائه ننموده‌اند (عدل، ۱۳۹۴، ص ۱۷۸؛ شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۴؛ دیلمی، ۱۳۸۴، ص ۴۳)، اما تعریف یکی از مولفان به دلیل عدم جامعیت تعاریف موجود و عدم توجه به هدف و اثر این نهاد حقوقی در آنها بدین شرح است «مرور زمان نهادی حقوقی است که سبب ایجاد یا اسقاط حق به شرط گذشت مدت زمان معین می‌شود و دولت‌ها جهت برقراری نظم و ثبات اجتماعی و اقتصادی از طریق قانون و با شرایط خاصی آن را اعمال می‌نمایند» (صدیقی و مجتهد سلیمانی، ۱۳۹۹، ص ۹۶).

۳-۱. سیر پذیرش و حذف نهاد مرور زمان در دعاوی مدنی

تدوین و تصویب مقررات مرور زمان در آیین مختلف آن اختصاص به تحولات ایجاد شده در زمان مشروطه و بعد از آن دارد. تا قبل از دوران مشروطیت رسیدگی به دعاوی مدنی و امور کیفری بیشتر در محاکم شرعیه و بر اساس منابع اسلامی و ادله اربعه^۱ استنباط احکام اسلامی صورت می‌گرفت و قاعده‌ای تحت عنوان مرور زمان در دعاوی کیفری و غیر کیفری جریان نداشت (هاشمی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳). البته در بعضی موارد تعقیب متهم یا اجرای حکم مجازات توقیف و به فراموشی سپرده می‌شد، اما به عنوان مرور زمان نبود. به مقتضای شرایط جدید و آشنایی مراکز علمی و قانون‌گذاری کشور با حقوق کشورهای خارجی و به‌ویژه کشورهای اروپایی و با بروز تحولات اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور به تدریج مقررات و نهادهای حقوقی و اجتماعی که در آن کشورها جهت حل مشکلات اجتماعی مردم به کار گرفته می‌شدند، وارد قوانین و حقوق کشور ما شدند که البته بسیاری از این مقررات با رعایت فرهنگ دینی و موازین فقهی حاکم بر فرهنگ عمومی کشور ما با تغییرات اساسی و مهم تعدیل و با نیازهای داخلی کشور ما نیز تا حد امکان همسو و هماهنگ شده‌اند. مقررات مربوط به «مرور زمان» مدنی و کیفری از جمله همین قوانین است که با تغییراتی وارد نظام حقوقی کشور ما شد و محاکم قضایی مکلف به رعایت این مقررات در حل و فصل شکایات و تظلمات شدند. اولین سند رسمی و فراگیر که جهت اعمال مقررات مرور زمان در دعاوی به دادگاه‌ها ابلاغ شد تصویب‌نامه‌ای بود که از سوی هیئت‌وزیران در تاریخ ۱۲ جمادی الآخر ۱۳۳۴ هجری قمری (۱۲۸۵ هجری شمسی) تدوین و به محاکم قضائی ابلاغ شد. در این مصوبه مرور زمان دعاوی به‌طور مطلق به محاکم ابلاغ و فقط در موارد مهمی که شمول مرور

۱. منظور ادله است که فقهای شیعه در استنباط احکام اسلامی به کار می‌برند که عبارتند از: کتاب قرآن کریم سنت گفتار و سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)، اجماع (اتفاق فقهای امامیه بر حکمی شرعی و عقل).





زمان نسبت به آن دعاوی به هر دلیلی به مصلحت نباشد به وزیر عدلیه اختیار داده شد با جلب نظر اعضای دیوان عالی تمیز دستور رسیدگی به دعاوی مشمول مرور زمان را به محاکم صالحه صادر نماید. مرور زمان نخستین بار با ابلاغ همین تصویب‌نامه و تصویب‌نامه‌های مکمل آن در محاکم جریان یافت و یک دوره آزمایشی بیست‌ساله را پشت سر گذاشت و ضرورت وجود مقررات مرور زمان و کارآمدی آن در نظام جدید دادگستری در عمل به اثبات رسید و این وضع تا سال ۱۳۰۶ هجری شمسی ادامه داشت تا اینکه در این سال مقررات مرور زمان برای اولین بار در قانون ثبت عمومی املاک به تصویب رسید. در این قانون که به دعاوی اموال غیرمنقول یا املاک اختصاص داشت دو نوع مرور زمان پیش‌بینی شده بود در مورد دعاوی که منشأ آن به بعد از تاریخ تصویب این قانون مربوط می‌شد مدت مرور زمان بیست سال تعیین شد (عوده، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵). این نخستین قانون مربوط به مرور زمان مدنی بود که در کشور ما تصویب شد.

در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی با تصویب قانون مرور زمان اموال منقول مقررات مرور زمان در جهت توسعه و جریان نسبت به همه دعاوی گام برداشت و مدت مرور زمان در اموال منقول ده سال تعیین شده در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی با تدوین و تصویب مقررات مرور زمان در مبحث ایرادات قانون تسریع محاکمات قوانین و مقررات قبلی مرور زمان نسخ شد. در این قانون مرور زمان از حقوق مدعی علیه قرار داده شد تا در صورت تمایل از این جهت در اولین جلسه دادرسی به دعوی ایراد کند در این قانون مدت مرور زمان دعاوی راجع به املاک بیست سال و در اموال منقول حقوق، دیون و خسارات ۱۰ سال تعیین شد. تحول و توسعه مقررات مرور زمان در دعاوی همچنان ادامه یافت تا اینکه در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در باب یازدهم (ماده ۷۳۱ الی ۷۶۹) مقررات جامعی پیرامون مرور زمان مدنی پیش‌بینی و تصویب شد و ضمن نسخ مقررات پیشین مرور زمان، سقوط دعوی به‌طور جامع مورد نظر قانون‌گذار واقع شد. مقررات مرور زمان مذکور در قانون اخیر که احکام متنوعی در خصوص دعاوی مشمول مرور زمان شرایط و آثار آن، مدت، ابتدا، تعلیق انقطاع اسقاط و انقضای مرور زمان دارد تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هجری شمسی و مدتی بعد از آن دارای اعتبار و بیش از چهل سال در رسیدگی به دعاوی مدنی در محاکم قضائی مجری بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی و رأی مردم به برپایی نظام جمهوری اسلامی در همه‌پرسی ۱۳۵۸/۱/۱۲ و پس از آن تصویب قانون اساسی در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۴ و ضرورت تجدیدنظر در قوانین سابق در جهت اسلامی شدن آنها که در اصل چهارم قانون اساسی به‌صراحت بر آن تأکید شده مشروعیت مقررات مربوط به مرور زمان در معرض تردید قرار گرفت و اظهار نظرات مختلف در مورد غیرشرعی بودن مرور زمان

دعاوی و سکوت فقها در آثار و تألیفات خود پیرامون مشروعیت این قاعده حقوقی موجب شد که بعضی از محاکم، به خصوص دادگاه‌هایی که روحانیون آشنا به فقه اسلامی ریاست آن را بر عهده داشتند، در خصوص تکلیف خود در اجرای مقررات مرور زمان از شورای عالی قضایی وقت استعلام و استفتائاتی داشته باشند (مردانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱).

شورای نگهبان طی نظریه شماره ۷۳۵۷ مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۶۱ در پاسخ به استعلام شورای عالی قضایی در خصوص مرور زمان اعلام نموده است: «مواد ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا مواد مزبور که مقرر می‌دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال - بیست سال - سه سال - یک سال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی‌شود، مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد.» همچنین متعاقباً در پاسخ به استعلام ریاست محترم جمهوری وقت طی نظریه شماره ۳۵۰۶ مورخ ۱۳ مرداد ۱۳۷۱ در خصوص دامنه شمول نظریه شماره ۷۳۵۷ مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۶۱ اعلام شده است:

در خصوص نظریه شورای نگهبان راجع به مرور زمان موضوع در جلسات شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت نظر فقهای شورا بدین شرح اعلام می‌شود:

اطلاق نظریه شماره ۷۳۵۷ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ شورای نگهبان شامل دعاوی اشخاص حقیقی و یا حقوقی که در قوانین و مقررات کشورشان مرور زمان پذیرفته شده است نمی‌شود. با عنایت به مراتب فوق و با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ درباره مرور زمان سکوت کرده است، مستدعی است در پاسخ اعلام فرمایند که آیا علی‌رغم سکوت فنون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نظریه شماره ۳۵۰۶ مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۷۱ آن مرجع محترم همچنان در رابطه با دعاوی خارجیان قابلیت استناد دارد یا خیر؟^۱ در نهایت با تحولی جدید بالاخره مقنن موضوع مرور زمان را در مواد ۱۷۳ تا ۱۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در مورد مجازات‌های بازدارنده پذیرا گردید (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۵) و در حال حاضر با شرایطی، موضوع مواد ۱۰۵ تا ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد (دهقان‌دار، ۱۴۰۱، ص ۱۶۵).

۲. مفهوم‌شناسی و پیشینه تقنینی رفتار انتقال مال غیر به دیگری

همان‌طور که از عنوان این مبحث پیداست هرگونه انتقال مال دیگری به غیر بدون داشتن مجوز مشمول این مبحث قرار می‌گیرد و موضوع پژوهش می‌باشد، اما پرداختن به تمام عناوین از





حوصله این پژوهش خارج است، از این رو صرفاً به جرم انتقال مال غیر به دیگری می‌پردازیم و از عناوین دیگر مانند جرم کلاهبرداری^۱ موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری^۲ و جرم معامله معارض موضوع ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ که در آنها نیز مال غیر برده می‌شود، می‌گذریم؛ زیرا نتیجه پژوهش در سایر عناوین نیز مشابه خواهد بود. یکی از مصداق‌های اقدام متقلبانه علیه اموال و حقوق مالکانه اشخاص، انتقال غیرقانونی مال غیر است. در واقع انتقال‌دهنده بی‌آنکه مالک یا مأذون از قبل مالک باشد خلاف واقع خود را مالک یا دارای اختیار قانونی معرفی و با «قصد اضرار»^۳ اقدام به انتقال مال غیر می‌کند. این بزه یکی از جرایم علیه اموال و مالکیت است که معمولاً در کتب حقوق کیفر اختصاصی تحت عنوان صور خاص کلاهبرداری یا جرایم در حکم کلاهبرداری از آن یاد می‌شود. این رفتار نخستین بار در قانون جزای عرفی مصوب ۱۲۹۵/۱۲/۱۹ جرم‌انگاری و مجازات آن همان مجازات کلاهبرداری تعیین شد. سپس در سال ۱۳۰۲ قانونی موسوم به «قانون موقت راجع به اشخاصی که مال غیر را انتقال می‌دهند یا تملک می‌کنند» در سه ماده به شرح ذیل تصویب رسید:

ماده ۱: «اگر کسی اقرار نمود و یا محقق شد که مال شخص ثالثی را بدون مجوز قانونی به نحوی از انحاء عیناً و یا منفعتاً نقل به غیر نموده و به تصرف او داده است؛ توقیف و حبس خواهد شد تا اینکه عین و یا عوض مال و همچنین خسارات وارده بر مالک و مشتری را رد نماید».

ماده ۲: «اگر کسی اقرار نمود و یا محقق شد که مال ثالثی را با علم به مستحق للغير بودن آن بدون مجوز قانونی به نحوی از انحاء تملک کرده و به تصرف خود درآورده است، توقیف و حبس خواهد شد تا عین مال یا عوض آن را با خسارات وارده بر مالک رد نماید».

ماده ۳: «در مورد دو ماده فوق مزبور جزائاً تعقیب و به مجازاتی که کمتر از یک سال حبس و یا کمتر از هفتاد تازیانه نباشد محکوم خواهد شد».

تا اینکه قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۰۸/۱/۵ قانونی تحت عنوان «قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر» وضع نمود که در ماده ۱ به تعریف این جرم پرداخت و بیان داشت که: «کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، کلاهبردار محسوب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود».

۱. در جرم کلاهبرداری ممکن است مرتکب، مال غیر را به خود یا دیگری منتقل نماید و بدین صورت مال غیر را ببرد.

۲. از این پس به اختصار، قانون تشدید برای عنوان مذکور، به کار می‌رود.



و همچنین است انتقال گیرنده که در حین معامله عالم بعدم مالکیت انتقال دهنده باشد. اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یک ماه پس از حصول اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود به اداره ثبت اسناد یا دفتر بدایت یا صلحیه یا یکی از دوایر دیگر دولتی تسلیم ننماید معاون مجرم محسوب خواهد شد. هر یک از دوایر و دفاتر فوق مکلفاند در مقابل اظهاریه مالک رسید داده آن را بدون فوت وقت به طرف برسانند.

از این تعریف تفاسیر مختلفی بیان شده است از جمله اینکه:
این ماده به گونه‌ای تنظیم شده است که تحت شرایط خاصی سه نفر را قابل مجازات می‌داند: انتقال دهنده، انتقال گیرنده، مالک مال^۱.

بنا به تصریح ماده قانونی انتقال مال اعم است از انتقال عین یا منفعت؛ بنابراین کسی که مال غیر را بدون مجوز قانونی اجاره می‌دهد نیز مشمول حکم این ماده قرار می‌گیرد. به نظر برخی نویسندگان سؤالی که از تعریف جرم انتقال مال غیر در ماده فوق به ذهن می‌رسد این است که آیا انتقال مال دیگری به خود نیز مشمول این عنوان می‌باشد یا خیر؟ به نظر برخی، از یک سو می‌توان گفت که منظور قانون از «دیگری» هر شخصی غیر از مالک مال می‌باشد و بنابراین کلمه «دیگری» شامل انتقال دهنده هم می‌شود. از سوی دیگر و با تفسیر ماده قانونی به نفع متهم می‌توان گفت که منظور از دیگری شخصی غیر از خود انتقال دهنده می‌باشد. به نظر این مؤلفان انتقال دهنده‌ای که مال دیگری را به خودش منتقل می‌کند مشمول عنوان انتقال مال غیر نمی‌شود، ولی رفتار وی می‌تواند تحت عناوینی مثل تحصیل مال از طریق نامشروع موضوع ماده ۲ قانون تشدید قرار گیرد و یا اگر این کار را با جعل سند مرتکب شده باشد، به ارتکاب جرایمی مثل جعل یا استفاده از سند مجعول هم محکوم شود (میر محمدصادقی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۰). همچنین این جرم را به این علت در حکم کلاهبرداری می‌خوانند که گرچه این جرم از نظر شرایط و عناصر تشکیل دهنده کاملاً مستقل می‌باشد ولیکن از نظر تعیین میزان مجازات تابع جرم کلاهبرداری می‌باشد. به عبارتی دیگر مجازات جرم انتقال مال غیر همان مجازات جرم کلاهبرداری است.

با توجه به اطلاق ماده، موضوع این قانون اعم از اموال منقول و غیرمنقول است و اختصاص دادن آن به اموال غیرمنقول وجهی ندارد و نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۸۲۲۷ به تاریخ ۷۳/۱۲/۱۰ نیز در راستای تأیید این مدعا صادر گردیده است که مقرر می‌دارد: «عموم و اطلاق کلمه‌ی مال شامل مال منقول و غیرمنقول است.» و با توجه به

۱. مالک وقتی قابل مجازات است که از وقوع معامله آگاهی پیدا کند و تا یک ماه اطلاع ندهد. در این صورت به عنوان معاون جرم مجازات خواهد شد.



تصریح این ماده، انتقال مال اعم است از انتقال عین یا منفعت؛ بنابراین کسی که مال غیر را بدون مجوز قانونی اجاره دهد، مشمول حکم این ماده قرار می‌گیرد.

این جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۹) به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ (یک میلیارد ریال)^۱ همین قانون بیشتر نباشد قابل گذشت است.

طبق تبصره ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۹) تعلیق مجازات (نه تعویق صدور حکم) این جرم بلامانع است.

همچنین موضوع جرم می‌تواند مال منقول یا غیرمنقول باشد، اما باید در نظر داشت در مواردی رفتار مرتکب از دامنه شمول این ماده خارج و مشمول عناوین دیگر مانند جرایم موضوع ماده ۱ قانون تشدید یا ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ (اصلاحی ۱۳۱۲/۵/۷) می‌گردد.

۳. سیاست جنایی قانون‌گذار در قبال رفتار انتقال مال غیر به دیگری

بررسی سیاست جنایی قانون‌گذار در قبال رفتار انتقال مال غیر به دیگری مستلزم توجه به مبانی نظری و تحولات تقنینی مرتبط با این رفتار است. چنان‌که در مبحث پیشین بیان شد، از آنجا که جرم انتقال مال غیر مهم‌ترین و شایع‌ترین عنوان کیفری در این حوزه محسوب می‌شود، محور اصلی این پژوهش بر بررسی این جرم استوار است، از این‌رو، در این مبحث ابتدا مبانی سیاست جنایی حاکم بر جرم انتقال مال غیر، سپس رویکرد تقنینی قانون‌گذار در جرم‌انگاری و تعیین ضمانات اجراهای آن و در نهایت سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال مرور زمان این جرم و تحولات قانونی مرتبط با آن بررسی می‌شود.

۳-۱. مفهوم و مبانی سیاست جنایی در جرم انتقال مال غیر

سیاست جنایی از مفاهیم بنیادین علوم جنایی است که به مطالعه شیوه‌ها و راهکارهای اتخاذ شده از سوی دولت و سایر نهادهای اجتماعی در مواجهه با پدیده مجرمانه می‌پردازد. شناخت مفهوم و مبانی سیاست جنایی در جرم انتقال مال غیر، امکان تحلیل اهداف و ملاحظات قانون‌گذار در جرم‌انگاری این رفتار و تعیین واکنش‌های کیفری نسبت به آن را فراهم می‌سازد. نخستین بار دانشمند آلمانی فوئر باخ^۲ اصطلاح «سیاست جنایی» را در سال ۱۸۰۳ مطرح کرد و آن را مجموعه روش‌های سرکوب‌گرانه دولت علیه جرم دانست (لواسور، ۱۳۷۲، ص ۳۹۹). این رشته یکی از بخش‌های مهم علوم جنایی است و تعریف آن در طول زمان دچار تغییرات

۱. کلیه مبالغ مندرج در این پژوهش تعدیل شده‌اند.

2. feuerbach

جدی شده است. مهم‌ترین مسئله در سیاست جنایی، انتخاب میان دو رویکرد «سرکوب‌گرایانه» و «بازپذیرانه» است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۹۸)؛ زیرا در ابتدا سیاست‌های کیفری بیشتر بر رویکردی مضیق و مبتنی بر واکنش‌های فوری و کیفری تکیه داشتند. سیاست جنایی ایران در قبال جرم «انتقال مال غیر به دیگری» را می‌توان ترکیبی از سیاست جنایی ایدئولوژیک و سیاست جنایی علمی دانست. جنبه ایدئولوژیک این سیاست در تأثیرپذیری آن از آموزه‌های فقه اسلامی، به‌ویژه اصل احترام به مالکیت مشروع و حرمت تصرف در اموال دیگران، قابل مشاهده است. در مقابل، جنبه علمی آن ناظر بر ضرورت تأمین امنیت اقتصادی، حمایت از اعتماد عمومی در معاملات و حفظ نظم حقوقی در روابط مالی اشخاص است. از این‌رو، جرم‌انگاری انتقال مال غیر صرفاً مبتنی بر ملاحظات شرعی یا صرفاً متکی بر ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی نبوده، بلکه حاصل تلفیق این دو رویکرد در سیاست جنایی ایران است. این مبانی در مراحل مختلف سیاست جنایی تقنینی و قضایی نیز انعکاس یافته و در نحوه جرم‌انگاری، تعیین مجازات و شیوه مواجهه با این رفتار مجرمانه تأثیرگذار بوده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۹۸؛ لواسور، ۱۳۷۲، ص ۳۹۹). جرم‌انگاری رفتار انتقال مال غیر از نظر سیاست جنایی ارزشی یا ایدئولوژیک مستند به اصول اخلاقی یا موازین شرعی است. در دین مبین اسلام قاعده احترام (قاعده احترام مال و عمل مؤمن) که مستند آن حدیث نبوی (ص) «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» می‌باشد که بیان می‌دارند: مال مسلمان همانند خودش محترم است هرگاه کسی عین و یا منفعت مال خود را به رایگان تحت اختیار دیگری قرار دهد و یا عملی را تبرعاً به نفع کسی انجام دهد بدون شک در مقابل این عین یا منفعت و یا عمل خود مستحق دریافت هیچ‌گونه عوضی نیست، ولی هرگاه مال و یا عمل خود را مقابل عوض در اختیار دیگری قرار دهد مستحق عوض خواهد بود اعم از اینکه این معاوضه صحیح باشد (ضمان جعلی) و یا فاسد باشد (ضمان واقعی و دریافت اجرت‌المثل) حال بحث در این است که اگر صاحب‌مال یا انجام‌دهنده عملی نه به‌طور رایگان مال خود را در اختیار گذاشته و یا عملی را انجام داده و نه به‌موجب عقد، معاوضی که در چنین مورد یا مواردی برای ضمان دریافت‌کننده مال یا استفاده‌کننده عمل به‌قاعده احترام مال مؤمن و یا عمل مؤمن استدلال شده که مستند این قاعده، علاوه بر سیره قطعی و اجماع فقها، روایاتی از پیشوایان دینی (ع) است از جمله حدیث نبوی که در ابتدا ذکر شد و نیز حدیث نبوی (ص) در بخشی از خطبه حجّه الوداع فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا مِنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ... ای مردم! همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند و بر هیچ مؤمنی استفاده از مال برادرش روا نیست، مگر با رضایت خود او.» و خداوند مهربان نیز در قرآن در سوره نساء آیه ۲۹ فرموده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ ...





ای اهل ایمان مال یکدیگر را به باطل و ناحق (مثل غصب و ربا و رشوه و سرقت ...) نخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضا و رغبت کرده باشید...» که این موضوع حقیقتاً این چنین است و نباید کسی از روی ظلم و به ناروا از مال و عمل اشخاص سود جوید. اینجاست که هم از نظر اخلاقی و هم از نظر اجتماعی و برای گسترش عدالت در جوامع انسانی، حقوق باید با ابزارهای قانونی از «استیفای بدون جهت» و «دارا شدن غیرعادلانه» و اقدامات اضرائی جلوگیری و ممانعت نماید.

۳-۲. سیاست جنایی تقنینی در قبال جرم انتقال مال غیر

قانون‌گذار در جرم‌انگاری «انتقال مال غیر» (از سال ۱۳۰۸) رویکرد سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ کرده و طبق ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر، کسی که مال غیر را با علم به غیر بودن و بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، «کلاهبردار» محسوب می‌شود؛ بنابراین مجازات آن نیز در چارچوب مقررات کلاهبرداری (ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی سابق) تعیین می‌شد، در حالی که برای تحقق انتقال مال غیر، الزاماً اوصاف و شیوه‌های پیچیده‌ای که برای کلاهبرداری لازم است (مانند مانور متقلبانه)، پیش‌بینی نشده بود. این امر نشان می‌دهد که قانون‌گذار از همان ابتدای جرم‌انگاری این رفتار، درصدد حمایت کیفری حداکثری از حقوق مالکانه و تأمین امنیت معاملات بوده است. به عبارت دیگر، سیاست جنایی تقنینی در این حوزه بر مبنای تشدید واکنش کیفری نسبت به تعرض به اموال و حقوق مالی اشخاص شکل گرفته و قانون‌گذار با قرار دادن این جرم در حکم کلاهبرداری کوشیده است از طریق افزایش جنبه بازدارندگی مجازات، از وقوع رفتارهای متقلبانه در عرصه معاملات جلوگیری کند. هرچند این رویکرد در راستای حمایت از نظم اقتصادی و اعتماد عمومی به روابط معاملاتی قابل توجیه به نظر می‌رسد، با این حال در برخی دیدگاه‌های حقوق کیفری این پرسش مطرح شده است که آیا یکسان دانستن مجازات انتقال مال غیر با کلاهبرداری، علی‌رغم تفاوت در عناصر تشکیل‌دهنده این دو جرم، با اصول حاکم بر تناسب جرم و مجازات سازگاری کامل دارد یا خیر. در قوانین جدید نیز با تصویب ماده ۱ قانون تشدید، مجازات کلاهبرداری (و در نتیجه مجازات انتقال مال غیر که کلاهبرداری محسوب می‌شود) تشدید گردید. رأی وحدت رویه شماره ۵۹۴ (۱۳۷۳/۹/۱) نیز تأکید می‌کند که جرایمی که به موجب قانون کلاهبرداری محسوب می‌شوند، از نظر تعیین کیفر تابع قانون تشدید هستند.

همچنین طبق ماده اول قانون راجع به انتقال مال غیر (مصوب ۱۳۰۸)، مرتکب بزه انتقال مال غیر، کلاهبردار محسوب می‌شود، در واقع فروش مال غیر با علم به اینکه مال غیر است و

بدون مجوز قانونی، کلاهبرداری تلقی شده است^۱؛ بنابراین، کلیه آثار و احکام مربوط به کلاهبرداری بر این بزه مترتب می‌شود و از نظر مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مرور زمان، تابع احکام مربوط به کلاهبرداری است. در نتیجه اعمال تخفیف مجازات در بزه انتقال مال غیر با رعایت ممنوعیت مقرر در تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری صورت می‌گیرد و با لحاظ نصاب مقرر در بند ج ماده ۴۷ و بند ب ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اجرای مجازات آن، قابل تعلیق نیست و مشمول مرور زمان نخواهد بود.

قانون‌گذار در سال ۱۳۹۹ قانونی موسوم به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را تصویب نمود و برخلاف عنوان آن، در واقع درصدد اصلاح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بود. در ماده ۷ این قانون، یک تبصره به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ الحاق و جرم کلاهبرداری و کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود (مانند جرم انتقال مال غیر) و شروع به این جرایم که سابق بر آن بر اساس بند ج ماده ۴۷ (جرایم اقتصادی)^۲، با موضوع جرم بیش از مبلغ ۱۰ میلیون تومان غیر قابل تعلیق اجرای مجازات بود^۳، قابل تعلیق اعلام شد^۴. در ماده ۱۱ این قانون نیز ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصلاح و یک تبصره به آن الحاق شد و جرم انتقال مال غیر که پیش از آن از جرایم غیرقابل گذشت محسوب می‌شد، مشروط بر آن که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (صد میلیون تومان) بیشتر نباشد، قابل گذشت اعلام شد و در تبصره الحاقی نیز حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل یافت و بدین ترتیب مجازات جرم انتقال مال غیر از ۱ تا ۷ سال حبس (جرم درجه ۴) به ۶ ماه تا سه سال و شش ماه حبس تقلیل یافت. اصلاحات صورت‌گرفته در سال ۱۳۹۹ را می‌توان نشانه‌ای از تغییر نسبی سیاست جنایی تقنینی از رویکرد صرفاً سرکوب‌گرانه به رویکردی مبتنی بر کاهش مداخله کیفری دانست. قابل گذشت شدن برخی مصادیق جرم انتقال مال غیر، امکان تعلیق اجرای مجازات و کاهش میزان حبس، همگی مؤید آن است که قانون‌گذار در این مقطع زمانی علاوه بر حمایت از مالکیت خصوصی،

۱. نظریه مشورتی شماره ۲۵۵/۹۷/۷ مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۹

۲. در مورد اینکه جرم کلاهبرداری و صور خاص آن از جرایم اقتصادی محسوب می‌شوند یا نه؟ اختلاف نظر وجود داشت که این تبصره مهر تاییدی بر اقتصادی بودن این جرایم می‌باشد.

۳. نظریه شماره ۲۰۵۱/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره تعلیق اجرای مجازات فروش مال غیر.

۴. در این تبصره صرفاً محدودیت تعلیق اجرای مجازات بلامانع اعلام گردید و همچنان محدودیت تعویق صدور حکم پابرجاست.





دغدغه کاهش جمعیت کیفری، مدیریت ورودی پرونده‌ها و بهره‌گیری از سازوکارهای جایگزین کیفری را نیز مدنظر قرار داده است. هرچند این سیاست در سال‌های بعد با تغییراتی مواجه شد، اما بیانگر آن است که قانون‌گذار در مقاطعی کارآمدی واکنش‌های شدید کیفری را مورد بازاندیشی قرار داده و تلاش کرده است میان حمایت از حقوق بزه‌دیدگان و اصل حداقلی بودن حقوق کیفری تعادل برقرار نماید.

۳-۳. سیاست جنایی تقنینی در قبال مرور زمان جرم انتقال مال غیر

همچنین درباره مرور زمان جرم انتقال مال غیر با توجه به اینکه که قانون‌گذار این عمل مجرمانه را در حکم کلاهبرداری قلمداد نموده، کلیه آثار کلاهبرداری بر این عمل مجرمانه مترتب است، از این رو ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که برای مرور زمان جرم کلاهبرداری محدودیت‌هایی در نظر گرفته است مشمول این جرم نیز می‌گردد، اما در مورد این محدودیت چند نکته حائز اهمیت است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

در ماده ۱۰۹ بیان شده که جرم کلاهبرداری (بند ب این ماده) مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شود، اما به مرور زمان شکایت اشاره ننموده است؛ زیرا در زمان تصویب این ماده جرم کلاهبرداری از جرایم غیر قابل گذشت محسوب می‌شد و از حکم ماده ۱۰۶ این قانون (مرور زمان شکایت) که درباره جرایم قابل گذشت بود، خروج حکمی داشت. در بند ب ماده ۱۰۹ تصریح گردیده است که «جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده» و باب این تفسیر را باز نموده است که آیا کلاهبرداری به هر مبلغی مشمول مرور زمان نمی‌شود یا اینکه در مبالغی مشمول مرور زمان خواهد شد؟ این سؤال را اداره حقوقی قوه قضاییه چنین پاسخ داده است: «با توجه به تصریح بند ب ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی و نصاب مقرر در ماده ۳۶ و تبصره ذیل آن از قانون مذکور، فقط کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال مشمول ممنوعیت مرور زمان مقرر در ماده ۱۰۹ قانون مذکور می‌باشد و بزه کلاهبرداری کمتر از نصاب مذکور مشمول مقررات مرور زمان است»^۱ و «فروش مال غیر به‌صراحت ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ کلاهبرداری قلمداد شده و در نتیجه با رعایت نصاب مقرر در بند (ب) ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مرور زمان نخواهد بود»^۲

در سال ۱۳۹۹، ماده ۱۰۴ قانون مجازات اصلاح شد و جرایم مربوط به انتقال مال غیر و کلاهبرداری، در صورتی که مبلغ آن‌ها از نصاب مقرر در ماده ۳۶ تجاوز نکند، قابل گذشت

۱. نظریه شماره ۷/۹۲/۱۵۱۰ - ۹۲/۸/۱۲

۲. نظریه شماره ۹۲/۶/۲۵_۱۲۲۳/۹۲/۷



اعلام شدند. این موضوع باعث ایجاد این شبهه شد که آیا این جرایم مشمول مرور زمان شکایت می‌شوند یا خیر، چرا که در ماده ۱۰۹ نیز محدودیتی برای اعمال مرور زمان در این جرایم وجود نداشت. به نظر می‌رسد، محدودیت ذکر شده در ماده ۱۰۹ مربوط به جرایمی با مبلغ بیش از یک میلیارد ریال بوده است، یعنی قانون‌گذار برای این جرایم با مبالغ بالاتر، مرور زمان را نمی‌پذیرد و قابل گذشت اعلام شدن جرایم با شرط مبلغ کمتر از این نصاب، تغییری در محدودیت ماده ۱۰۹ ایجاد نمی‌کند و همچنان جرایم با مبلغ کمتر از آن نصاب، مشمول مرور زمان هستند^۱. در نهایت در سال ۱۴۰۳ طبق «قانون اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳/۲/۲۵» جرایم انتقال مال غیر و کلاهبرداری موضوع ماده ۱ به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده (۳۶) این قانون بیشتر نباشد و نیز کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، مجدد غیرقابل گذشت اعلام گردید و مجازات این جرایم به حالت سابق (درجه ۴) برگشت. به سخن بهتر در حال حاضر این جرایم دارای دو حکم است: الف- با موضوع جرم بیش از یک میلیارد ریال که مستند به ماده ۱۰۴ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی با اصلاحات ۱۳۹۹ غیر قابل گذشت بوده و مشمول مرور زمان نیز نمی‌گردد. ب- با موضوع جرم یک میلیارد ریال و کمتر که مستند به ماده ۱۰۴ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی با اصلاحات ۱۳۹۹ غیر قابل گذشت بوده و مشمول مرور زمان می‌گردد.

بازگشت قانون‌گذار در سال ۱۴۰۳ به غیرقابل گذشت اعلام کردن جرم انتقال مال غیر را می‌توان نشانه‌ای از تغییر مجدد سیاست جنایی تقنینی در راستای تشدید حمایت کیفری از حقوق مالکانه دانست. این تغییر بیانگر آن است که قانون‌گذار پس از تجربه سیاست‌های ارفاقی سال ۱۳۹۹، حمایت مؤثرتر از امنیت معاملات و اعتماد عمومی به مبادلات اقتصادی را در اولویت قرار داده است. در واقع، قانون‌گذار در مقام سنجش میان دو مصلحت «کاهش مداخله کیفری» و «تشدید حمایت کیفری از مالکیت»، در این مرحله رویکرد دوم را برگزیده است. با این حال، به نظر می‌رسد پیشگیری مؤثر از رفتار انتقال مال غیر صرفاً از طریق تشدید مجازات‌ها امکان‌پذیر نیست و بهره‌گیری هم‌زمان از تدابیر غیرکیفری، از جمله شفاف‌سازی وضعیت مالکیت، تقویت نظام ثبت و کاهش زمینه‌های طرح دعاوی دیر هنگام، می‌تواند در تحقق اهداف سیاست جنایی نقش مهمی ایفا کند.

با توجه به توضیحات ارائه‌شده، رفتار «انتقال مال غیر به دیگری» در طول تاریخ قانون‌گذاری، فراز و نشیب‌های بسیاری را تجربه کرده است. قانون‌گذار در دوره‌های مختلف،

۱. حذف عنوان کلاهبرداری از بند ب ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی، در حال حاضر می‌تواند از حجم ورودی پرونده به محاکم کیفری بکاهد.

رویکردهای متفاوتی را در پیش گرفته، گاهی برخوردها را تشدید کرده و گاهی رویکرد ملایم‌تری را اتخاذ نموده است؛ و در مباحث مربوط به مرور زمان کیفری این جرم، با توجه به فقدان مرور زمان دعاوی حقوقی نیز ملاحظات خاصی صورت گرفته است.



نتیجه گیری

چنان که ملاحظه شد، با حذف قاعده مرور زمان از دعاوی حقوقی و با توجه به نظر شورای نگهبان، ذی نفعان می توانند بدون محدودیت زمانی نسبت به طرح دعوا برای مطالبه حق خود اقدام کنند. این وضعیت، هرچند با هدف حمایت از حقوق اشخاص توجیه می شود، در عمل چالش هایی را برای سایر ذی نفعان و نیز نظام قضایی به همراه دارد. از جمله طرح دعاوی مبتنی بر وقایع بسیار قدیمی، دشواری اثبات ادعاها، از بین رفتن ادله و افزایش حجم پرونده های ورودی به محاکم.

افزون بر این، رسیدگی به دعاوی مستلزم صرف منابع انسانی، مالی و اداری قوه قضاییه است که بخش قابل توجهی از آن از محل منابع عمومی و بیت المال تأمین می شود. از سوی دیگر، تحقق دادرسی عادلانه در گرو دسترسی به ادله، اسناد، مدارک و سایر مستندات معتبر است، در حالی که با گذشت زمان، احتمال از بین رفتن یا تضعیف ادله، فراموشی وقایع توسط شهود و کاهش امکان دسترسی به مستندات افزایش می یابد. در چنین شرایطی، امکان شکل گیری اقناع وجدانی قاضی بر پایه دلایل متقن نیز با دشواری بیشتری مواجه می شود و این امر می تواند بر کیفیت و دقت تصمیم قضایی تأثیر منفی بگذارد. از این رو، پذیرش مرور زمان در دعاوی حقوقی را نباید صرفاً محدودکننده حق دادخواهی اشخاص تلقی کرد، بلکه می توان آن را ابزاری برای ترغیب ذی نفعان به پیگیری به موقع حقوق خود، جلوگیری از طرح دعاوی بسیار قدیمی، استفاده بهینه از ظرفیت و منابع عمومی نظام قضایی و فراهم آوردن شرایط مناسب تر برای تحقق دادرسی عادلانه دانست.

از سوی دیگر، اگر جرم انگاری رفتارهایی مانند انتقال مال غیر به دیگری با هدف حمایت از مالکیت مشروع، تأمین امنیت اقتصادی و تضمین احترام به حقوق مالی اشخاص صورت گرفته باشد، این پرسش مطرح می شود که در مواردی که قانون گذار به موجب نهاد مرور زمان کیفری، پس از گذشت مدت معین از برخی رفتارها حمایت کیفری نمی کند، استمرار امکان طرح نامحدود دعاوی حقوقی تا چه اندازه با اهداف سیاست جنایی سازگار است. در همین راستا، پذیرش مرور زمان کیفری نسبت به برخی مصادیق جرم انتقال مال غیر در چارچوب ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در حالی که مرور زمان حقوقی در نظام حقوقی ایران پذیرفته نشده است، بیانگر اهمیت و کارکرد این نهاد در ایجاد ثبات حقوقی، جلوگیری از طرح اختلافات بسیار قدیمی و تأمین امنیت قضایی است.

بر این اساس، به نظر می رسد پذیرش مرور زمان در دعاوی حقوقی، در کنار نهاد مرور زمان کیفری، بتواند از طرح بخشی از دعاوی مرتبط با انتقال مال غیر و عناوین مشابه پیشگیری کرده و به افزایش امنیت قضایی و ثبات روابط حقوقی کمک نماید. همچنین چنین رویکردی



می‌تواند از افزایش بی‌رویه ورودی پرونده‌ها به محاکم جلوگیری کند، موضوعی که با سیاست‌های قضایی سال‌های اخیر، به‌ویژه سیاست حبس‌زدایی، کاهش جمعیت کیفری و مدیریت حجم پرونده‌های قضایی، همسو است. به بیان دیگر، هرچند سیاست حبس‌زدایی معمولاً از طریق کاهش یا تعدیل مجازات‌ها دنبال می‌شود، اما پیشگیری از شکل‌گیری و طرح دعاوی و پرونده‌های کیفری نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای غیرمستقیم تحقق این سیاست مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، پذیرش مرور زمان در دعاوی حقوقی، افزون بر ایجاد نظم و ثبات در روابط حقوقی، می‌تواند در کاهش طرح دعاوی انتقال مال غیر و در نتیجه کاهش پرونده‌های کیفری ناشی از آن نیز مؤثر بوده و به تحقق اهداف سیاست حبس‌زدایی کمک نماید.



منابع

- آشوری، محمد. (۱۳۸۳). *آیین دادرسی کیفری* (جلد اول، چاپ هشتم). انتشارات سمت.
- بکاریا، سزار. (۱۳۹۷). *رساله جرایم و مجازات‌ها* (محمدعلی اردبیلی، مترجم). نشر میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۵). *ترمینولوژی حقوق* (چاپ بیست‌ونهم). انتشارات گنج دانش.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا* (چاپ اول). انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقان‌دار، مجتبی. (۱۴۰۱). نقدی بر ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ در بزرگداشت‌نامه دکتر منصور رحمدل (بزرگمهر بشیریه، گردآورنده؛ چاپ اول). انتشارات گالوس.
- دیلمی، احمد. (۱۳۸۴). *مرور زمان بررسی فقهی حقوقی*. انتشارات بوستان کتاب.
- رجبی، اکبر، مهدوی‌پور، اعظم، و اسحاقی، محمد. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی مرور زمان در فقه و حقوق ایران با رویکردی به نظرات امام خمینی. *پژوهشنامه متین*، ۲۰ (۷۹)، ۶۹-۴۷.
https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_80300.html
- شهیدی، مهدی. (۱۳۹۲). *سقوط تعهدات*. انتشارات مجد.
- صدیقی، علیرضا، و مجتهد سلیمانی، ابوالحسن. (۱۳۹۹). نقش مرور زمان در ایجاد و تثبیت نهاد مالکیت (مطالعه تطبیقی حقوق اسلام، ایران و انگلستان). *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۴ (۱)، ۸۷-۱۲۲.
https://clr.modares.ac.ir/article_14056.html
- صفائی، عبدالصاحب. (۱۳۲۴). *رساله قانون مرور زمان از نظر فقه اسلامی*. روزنامه صفا، ۴، ص ۲۰۷-۲۰۳.
- عادل‌نیا نجف‌آبادی، مظاهر، و رحمت، محمدرضا. (۱۴۰۱). بررسی مبانی و دلایل پذیرش مرور زمان در حقوق کیفری و نفی آن در اسناد بین‌المللی. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۵ (۹)، ۹۰۹-۹۲۳.
https://jou.spsiran.ir/article_155689.html
- عدل، سید مصطفی. (۱۳۹۴). *حقوق مدنی*. انتشارات خرسندی.
- عمید، حسن. (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی عمید* (چاپ ششم). انتشارات امیرکبیر.
- عوده، عبدالقادر. (۱۳۸۳). *حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنج‌گانه* (ترجمه اکبر غفوری، جلد اول). انتشارات استان قدس رضوی.
- گروهی از مؤلفان. (۱۳۸۹). *فرهنگ حقوقی مجد* (چاپ دهم). انتشارات مجد.
- لواسور، ژرژ. (۱۳۷۲). به نقل از سیاست جنایی (علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ۱۱ و ۱۲.
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۷۸). *آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲*. انتشارات پایدار.
- مردانی، نگار. (۱۳۷۹). *عوامل سقوط مجازات*. *مجله کانون وکلا*، ۲ (۱۱)، ۱۱۱-۱۲۱.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۹). *جرایم علیه اموال و مالکیت* (چاپ پنجاه‌وهفت). انتشارات میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۰). *از سیاست کیفری تا سیاست جنایی: دیباچه‌ای درآمدی به سیاست جنایی* (چاپ دوم). نشر میزان.
- هاشمی‌زاده، سیده رزیتا. (۱۳۹۵). *بررسی سیر تحول نهاد حقوقی مرور زمان در حقوق ایران*. در کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، شیراز.

